

اخلاق در خانواده



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از مهمترین هدایای رسول اکرم (ص) برای بشریت، اخلاق محمدی بوده است. پیامبر برای تزکیه مردم از بدیها مبعوث شد. مردم از حسادت و تکبر و بخل و کینه و دیگر بدیها پاک شوند یکی از ماموریتهای رسول خدا (ص) بوده است.

اگر کسی اخلاقش خوب باشد زندگی خوبی خواهد داشت. دوستان زیادی پیدا خواهد کرد. با حرف و برخوردش کسی را ناراحت نخواهد کرد. بلکه باعث خوشحالی اطرافیان و خانواده خود خواهد شد. و این خوش اخلاقی در پیشگاه الهی ثواب عبادت دارد.

یکی از موارد مهم خوش اخلاقی، مربوط به خانواده است. مرد که سرپرست خانواده است باید در خانه خوش اخلاق باشد تا خانواده با نشاط و شادی به وظایف خود عمل کنند.

همچنین زن در خانواده باید خوش اخلاق باشد. با شوهرش و با فرزنداناش خوب برخورد کند. در این صورت استحکام خانواده حفظ میشود.

در این کتاب به ابعاد مختلف خوش اخلاقی در خانواده پرداخته شده است.

پاییز 1402. کرماتشاه

اخلاق در خانواده

و عاشروهن بالمعروف

رسول خدا فرمود بهترین شما مردان، انهایی هستند که با خانواده خود با مهربانی برخورد کنند.¹

مهربانی با فرزندان باعث رسیدن آنها به کمال می شود و ظلم و اذیت و آزار فرزندان باعث میشود آنها در زندگی خود افرادی شکست خورده شوند و گاه به افرادی ظالم تبدیل می گردند.

کافی است در باره زندگی شخصیت های موفق و همچنین افراد ناموفق مانند افراد معتاد، دزد، قاتل و تروریست تحقیق کنیم انوقت در می یابیم که افراد موفق در خانواده های خوبی بزرگ شده اند. و

¹ این روایت از رسول خدا (ص) است که فرمود: "خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِكُمْ وَ بَنَاتِكُمْ"؛ [1] بهترین شما، کسی است که نسبت به همسران و دخترانش نیکو رفتارتر باشد. (مستدرک. ج 14، ص 255)

مورد محبت و مهربانی اعضای خانواده قرار داشتند و لی افراد ناموفق و کسانی که به جامعه آسیب می زنند معمولاً در خانواده های بد و ناهنجار و نامهربان با فرزندان، تربیت شده اند.

ناسزا گفتن به فرزندان ، آنها را تحقیر کردن و . . در اسلام ممنوع است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : کودکان را دوست بدارید و آنان را مورد لطف و مهر و محبت

قرار دهید و هرگاه با آنها وعده دادید وفا کنید چون آنها شما را روزی دهنده می دانند. (محجه

البیضاء 3/433)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : هنگامی که پدر به فرزند نگاه کند و او را خوشحال کند مثل

اینست که بنده ای را آزاد کرده است سؤال شد حتی اگر ۳۶۰ بار نگاه کند؟ فرمود: الله اکبر. «کنایه

از اینکه بله، خدا بزرگتر از اینهاست.» (بحار 74/80)

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

فرزندان خود را بسیار ببوسید زیرا برای شما در هر بوسیدن درجه ای است^۲

امام کاظم علیه السلام پسرش را می بوسید

مفضل بن عمر گوید: دخلت علی ابی الحسن موسی بن جعفر - علیه السلام - و علی ابنه فی حجره و

هو یقبله و یمص لسانه و یضعه علی عاتقه و یضمه الیه و یقول بأبی أنت ما أظیب ریحک و أظهر

خلقک و أبین فضلك^۳

محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۳)

بر امام موسی کاظم (علیه السلام) وارد شدم. دیدم که آن حضرت فرزند خود علی (بن موسی الرضا) را در دامان خود نشانده و او را می بوسد و زبانش را می مکد. و گاه برشانه اش می گذارد و گاه او را در آغوش می گیرد و می گوید: پدرم فدای تو باد! چه بوی خوشی داری و چه اخلاق پاکیزه ای و چه روشن و آشکار است فضل و دانشت.

علاقه امام رضا علیه السلام به پسرش امام جواد علیه السلام

یحیی صنعانی روایت می کند

در مکه نزد امام رضا علیه السلام رفتم. امام داشت برای فرزندش، امام جواد علیه السلام، موز پوست می کند و در دهانش می گذاشت

«به او عرض کردم: «فدایت شوم، آیا این فرزند همان مولود مبارک است؟»

امام رضا علیه السلام پاسخ داد: «آری یحیی، این همان مولودی است که پربرکت تر از او برای شیعیان ما به دنیا نیامده است

خاطره ای از گذشت و مهربانی:

محمدرضا دو تا دوست داشت که با هم خیلی مهربان و صمیمی بودند آنها را به خانه میآورد و میگفتند و میخندیدند و میشنیدند و خیلی با هم اخت بودند توی حیاط میرفتند و با هم در زیر سایه درخت مو میشستند و انگور میخوردند.

یکروز همانطور که با هم توی حیاط بودند محمد صدا زد خاله بیا پایین پرسیدم محمدجان چرا پهلوی دوستانت به من خاله میگویی گفت: سیس، سیس، صدایت را بلند نکن گفتم محمدجان من مدتی است که از تو میپرسم و تو پاسخم را نمیدهی؟ من که نمیگویم دوستانت را نیاور من که آنها را میشناسم.

گفت این دو تا مادر ندارند، یکی از اینها پدرش معتاد بوده و مادرش سالم است متارکه کرده اند دیگری هم مادرش به هنگام تولدش سرزا رفته است و اینها به من میگویند تو همیشه سرو وضع مرتبی داری چون یک مادر این چنینی داری برای همین من هم دلم نیامده که حقیقت را بگویم گفته ام که تو خاله من هستی که آرزوی بچه دار شدن را داشته ای و مادر من مرا از همدان نزد تو فرستاده تا بزرگم کنی!^۴

اگر چه اکثر شوهرها خوبند مانند پیامبران و امامان و علما و اولیا.ولی

مردانی هستند بددهن و عصبی مزاج... که در مدت زندگی با زن هاشون انها را با زبان و غیره اذیت می کنند.

باید از داستان سعد بن معاذ عبرت بگیرند

سعد بن معاذ مرد بسیار خوبی بود که در جنگ خیبر زخمی و سپس شهید شد و پیامبر (ص) شخصا او را دفن نمود و در مراسم تشییع به احترامش با پای پیاده آمد و احترام زیادی به وی نمود تا جایی که مادر سعد بن معاذ گفت: گوارا باد بر تو بهشت. که پیامبر (ص) در پاسخ وی گفت: چه حرفی بود که زدی همین الان قبر او را فشار داد چون در منزل با زن و بچه اش بد اخلاق بوده است

یا از داستان ایه الله حسن زاده املی درس بگیرند.

آیه الله حسن زاده آملی فرمود: من به آقای سید محمد حسن آقای الهی برادر بزرگتر مرحوم علامه طباطبائی که در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان مرحوم سید علی قاضی بودم مکرر عرض می کردم: وقتی خدمت آقا (علامه قاضی) می رسید. از جانب من از ایشان خواهش کنید که مرا هم در تشرّف به خدمت حضرت بقیه الله (عج) شریک خود نمایند و برای من نیز اجازه ملاقات بگیرید (چون می دانستم این دو بزرگوار به این سعادت عظیم می رسند)

روزی در شهر آمل بعد از ظهر خواستم استراحتی داشته باشم، بچه ها داد و فریاد کردند و مانع استراحتم شدند. من عصبانی شده، با آنها تندی نمودم و پرخاش کردم ولی بعد، از آن حرکات خودم پشیمان شدم از این که بچه ها را ناراحت کردم وجدانم ناراحت بود، عصر رفتم بازار و مقدار شیرینی و میوه خریده به منزل آوردم که شاید بدینوسیله دل بچه ها را به دست آورم، با این حال وجدانم آرام نمی گرفت آشفته خاطر بودم.

بالاخره تصمیم گرفتم سفری به شهر تبریز کرده با مرحوم سید محمد حسن الهی ملاقات کنم، رفتم تبریز، وقتی به خدمت ایشان رسیدم پیش از این که علّت مسافرتم را بگویم، گفتم: عرض مرا به خدمت استاد (سید علی قاضی) رساندی؟

فرمود: من راجع به این موضوع نامه ای به شما نوشتم و چون آدرس شما را نداشتم به خدمت آقای اخوی (سید محمد حسین طباطبائی) فرستادم که به شما برساند، و در آن نامه یادآور شدم که وقتی پیام شما را به آقا عرض کردم آقا تأملی کرده سپس با ناراحتی فرمودند

ایشان چگونه می خواهند این راه را طی نمایند با آن اخلاقی که نسبت به عائله و کودکان انجام و با « آنها دعوا کردند، با آن اخلاق تند چگونه می شود به این رتبه و مقام رسید

آری در این راه نا همواریها، دست اندازها، پیچ و خمها و خطرهای زیادی هست که سالک باید
هوشیارانه مواظب و مراقب خود باشد و تمام اعضاء و جوارح خود را همیشه کنترل نماید. (داستانهایی
از اخلاق اسلامی

نویسنده : علی میرخلف زاده

شیخ رجبعلی خیاط (ره):

تمام نور معنوی و فیوضاتی که انسان از عبادات و زیارات کسب می کند با نیشی که بوسیله #زبان به
دیگران می زند ، نابود می شود

کتک زدن همسر و فرزند ممنوع!..

...خدا فرموده و عاشروهن بالمعروف با خوبی با همسرانتان برخورد کنید

اسلام اجازه نداده شوهر، زنش را کتک بزند یا پدر فرزندان را کتک بزند! اسلام میگه زن گل است
باید با لطافت و محبت باش برخورد کرد و هر کتکی که مرد به زن بزند در همین دنیا دچار گرفتاری
ها و مشکلات شده و بعد مردن مرد هم در عالم برزخ خداوند او را چند برابر عذاب می کند. متأسفانه
ما هر روز شاهد این هستیم که شوهرانی هستند که زنان خود را کتک می زنند! یا پدرانی که فرزندان
!خود را گاه تا حد مرگ ، می زنند

خانمی مطلقه می گفت شوهرم انقدر با من با خشونت برخورد می کرد که وقتی میخواست خانه بیاید
!همینکه دستگیره در را می چرخاند لرزه به تنم می افتاد

رسول خدا(ص) فرمود: بدترین مردم، فرد سختگیر بر خانواده است. شخصی پرسید: مراد از سختگیری بر خانواده چیست؟ فرمود: هرگاه مرد وارد خانه شد همسرش بترسد و فرزندش بهراسد و . بگریزد و هرگاه از خانه بیرون رفت همسرش شاد شود

آخرین وصیتهای رسول خدا سفارش به مهربانی با همسر بوده است

حفصه ظرف اش را شکست!

در روایت است که: روزی بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را تب گرفت و آن روز نوبت قرار داشتن آن حضرت نزد حفصه بود. عایشه قدحی از آش جو به کنیزکی داد و برای آن حضرت فرستاد. کنیزک هنگامی که قدح را به خانه حفصه آورد حفصه پرسید چیست؟ کنیزک گفت: آش جوی است که عایشه برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده است. حفصه به شدت بر آشفت و گفت عایشه به حق من تجاوز کرده است مگر پختن آش جو از من بر نمی آید؟ یا محبت من نسبت به پیامبر کمتر از اوست؟ سپس قدح را از کنیزک گرفته، بر زمین زد به طوری که قدح شکست و آش بر زمین ریخت. پیامبر صلی الله علیه و آله پاره ای از قدح را که اندکی از آش جو در آن بود برداشت و تناول فرمود و به دنبال کنیزک آمد و گفت: ای کنیز! اگر عایشه پرسید پیامبر از این آش خورد بگو آری و آنچه از حفصه دیدی و شنیدی به او مگو که سبب نزاع شود و کدورتی میان آن دو پدید آید که من دوست ندارم غبار ملالی به خاطر کسی بنشیند. و بعد از این حادثه بود که آیه شریفه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۵ یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی . عظیمی قرار داری

. نازل شد^۶

^۵ قلم (68): 4.

^۶ منهج الصادقین: 9/ 371.

با اینکه اسلام سفارش کرده با همسرانتان مهربان باشید ولی هستند مردانی که همسر خود را اذیت می کنند و...

مردان یا زنانی هستند که بخاطر تربیت نادرست و یا بی ایمانی همسر خود را آزار می دهند مانند بعضی همسران رسول خدا که چقدر حضرت را اذیت کردند و یا همسر امام حسن مجتبی و همسر امام جواد که امامان ما را شهید کردند.

نامهربانی بعضی زنان!

بعضی زنها شوهران عالم خود را خیلی اذیت می کنند!

یکی از علما نقل می کرد که در اندرونی خانه «آیت الله سید احمد خوانساری» مشغول صحبت کردن بودیم که همسرشان وارد اتاق شد و بخاطر اینکه بلند صحبت کرده ایم، دو دستی چنان محکم بر سر آقا کوبید که عمامه شان افتاد. «آیت الله خوانساری» عمامه را برداشتند و مرتب کردند و چیزی نگفتند. خانم بیرون رفت و آقا بحث را ادامه دادند...

عالمی وقتی خانه می رفت همسرش کتکش می زد...

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء از بزرگ ترین فقیهان عالم تشیع بوده است، در حدی که علمای بزرگ شیعه از قول او نقل کرده اند که فرموده بود: اگر تمام کتاب های فقهی شیعه را در رودخانه بریزند و به دریا برود و شیعه دیگر یک ورق فقه دستش نباشد، من از اول تا آخر فقه شیعه را در سینه ام دارم، همه را بیرون می دهم تا دوباره بنویسند. مرجع هم شده بود.

اهل علم و اصحاب سرّش فهمیدند که همسرش در خانه بداخلاقی می کند ولی خیلی هم خبر از داستان نداشتند. اینقدر در مقام جست و جو برآمدند تا به این نتیجه رسیدند که این مرد بزرگ الهی، این فقیه عالیقدر گاهی که به داخل خانه می رود، همسرش حسابی او را کتک می زند.

یک روز چهار پنج نفر جمع شدند و خدمتش آمدند و گفتند: آقا ما داستانی شنیده‌ایم از خودتان باید پرسیم. آیا همسر شما گاهی شما را می‌زند؟! فرمود: بله، عرب است، قدرتمند هم هست، قوی‌البنیه هم هست، گاهی که عصبانی می‌شود، حسابی مرا می‌زند. من هم زورم به او نمی‌رسد. گفتند: او را طلاق بدهید. گفت: نمی‌دهم. گفتند: اجازه بدهید ما زنانمان را بفروستیم ادبش کنند. گفت: این کار را هم اجازه نمی‌دهم. گفتند: چرا؟ گفت: این زن در این خانه برای من از اعظم نعمت‌های خداست چون وقتی بیرون می‌آیم و در صحن امیرالمومنین می‌ایستم و تمام صحن، پشت سر من نماز می‌خوانند، مردم در برابر من تعظیم می‌کنند. گاهی در برابر این مقاماتی که خدا به من داده، یک ذره هوا مرا برمی‌دارد. همان وقت می‌آیم در خانه کتک می‌خورم، هوایم بیرون می‌رود! این چوب الهی است، این باید باشد!

کتک زدن شوهر!

یک نفر از روحانیونی که سید و مسن بود و برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان به شهرستان می‌آمد گفته بود همسر مرا کتک می‌زند. گاهی از خانه بیرون می‌کند...

همچنین سربازی به ما مراجعه کرد و گفت زنم مرا کتک می‌زند و..

جانبازی می‌گفت با خانمی ازدواج کردم ولی بعد یکسال مهریه را اجرا گذاشت و مقدار زیادی از اموال مرا باخود برد

بعضی مردها عصبی هستند و تند خو! و زنان و فرزندان آنان همیشه از این تندخوئی در عذابند! اگر اینها خود را اصلاح نکنند شب اول قبر نکیر و منکر خدمت آنها می‌رسند!

حضرت امام و همسرداری

معمولا علمای بزرگوار ما با همسرانشان خیلی خوب رفتار می‌کردند و می‌کنند که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

همسر امام می گوید:

امام همیشه جای بهتر را به من تعارف می کردند

تا من نمی آمدم سر سفره، خوردن غذا را شروع نمی کردند. به بچه ها هم می گفتند، صبر کنید تا خانم بیاید

:یک روز من ایستاده بودم و دخترهایم نشسته بودند. ایشان (امام) با ناراحتی گفتند:

چرا شما نشسته اید از جایتان بلند شوید. مادر شما جلوی شما ایستاده

خانم فریده مصطفوی دختر حضرت امام می گوید: هیچ وقت ما ندیدیم ایشان به خانم بگویند فلان کار را برای من انجام بده یا حتی یک چای برای من بریزید. همیشه ما یا :کارگر منزل را خطاب می کردند. اگر یک وقت هیچکس نبود، صدا می زدند

. خانم ! بگویید یک چای برای من بیاورند

اگر کسی در منزل نبود قهراً خانم این کار را خودشان می کردند ولی ایشان چنین دستوری نمی دادند. همیشه خیلی به خانم احترام می گذاشتند و مقید بودند اظهار محبت و علاقه را جلوی ما فرزندان علنی کنند. پا به پای آفتاب، ج 1، ص 97، (همسر حضرت امام)

نقل از دختر امام: در تمام مسائل شخصی و خانوادگی نظر خانم محترم بود و ایشان هیچ گونه دخالتی در امور داخلی منزل نداشتند

اگر بگویم که در طول شصت سال زندگی، زودتر از خانم دستشان توی سفره نرفت، دروغ نگفته ام. اگر بگویم کوچک ترین توقعی از ایشان نداشتند، دروغ نگفته ام. حتی می توانم بگویم در طول شصت سال زندگی هیچ وقت یک لیوان آب هم از خانم نخواستند

امام کاری را به خانم نمی دادند

خانم فاطمه طباطبایی، عروس حضرت امام نقل می کند: امام کاری را به خانم نمی دادند، خانم می گویند وقتی یک دکمه پیراهنشان می افتاد می گفتند: می شود این را بدهید بدوزند. نمی گفتند: خودت بدوز یا احیاناً اگر روز بعد دوخته نشده بود نمی گفتند: چرا ندوخته اید. می گفتند: کسی نبود بیاید بدوزد. تا آخر عمرشان هیچ وقت به خانم نگفتند. یک لیوان آب بده

کمک به همسر در کار منزل و بچه داری

عروس حضرت امام(ره) خانم فاطمه طباطبایی نقل می کند که: خانم می گفتند: چون بچه هایشان شب تا صبح گریه می کردند و ایشان مجبور بودند تا صبح بیدار بمانند، امام شب را تقسیم کرده بودند. یعنی مثلاً دو ساعت ایشان بچه را ساکت می کردند و خانم می خوابیدند و بعد دو ساعت خودشان می خوابیدند و خانم بچه را نگه می داشتند. البته روزها که مشغول درس و بحث بودند، فرصتی برای نگهداری بچه ها نداشتند

فرزندانشان تعریف می کنند که ایشان با آن ها بازی می کردند یعنی بعد از تمام شدن درس، ساعتی را به بازی با بچه ها می پرداختند و به این ترتیب به خانم در کار تربیت بچه ها کمک می کردند

امام به پسر و نوه هایشان القا می کردند که از زنانشان انتظار کاری نداشته باشند و اگر کار کردند، محبت کرده اند. البته به دخترها نیز توصیه می کردند که کار کنند

کمک در آشپزخانه

خانم دباغ نقل می کند: روزی بر حسب اتفاق تعداد میهمانان منزل امام زیاد شد، پس از صرف غذا ظرف ها را جمع کردم و به آشپزخانه بردم. با زهرا- دختر آقای اشراقی- آماده شدیم که ظرف ها را بشوئیم. اما دیدم که خود امام هم بلافاصله به آشپزخانه آمدند. از زهرا پرسیدم: "حاج آقا چرا به آشپزخانه آمده اند؟" و حق داشتم که تعجب کنم، زیرا وقت وضو نبود؛ اما امام آستین هایشان را بالا زدند و فرمودند: چون ظرف های امروز زیاد است آمده ام کمکتان کنم.

بدنم شروع به لرزیدن کرد. خدایا چه می بینم! به زهرا گفتم تو را به خدا از امام خواهش کنید که ایشان تشریف ببرند. خود ما ظرف ها را می شوئیم. (همان، ص 173)
دختر حضرت امام خانم فریده مصطفوی نقل می کند: امام همیشه در کارهای منزل کمک می کردند و به ما نیز می گفتند: کمک از بهشت آمده است.
مثلا خودشان چای می ریختند. حتی وقتی لیوان آبی می خواستند، به کسی دستور نمی دادند، بلکه خودشان به آشپزخانه می رفتند و لیوان را آب می کردند.

خودم باید کار کنم

در جمع نشسته بودیم، می دیدیم که آقا دارند به طرف آشپزخانه می روند. از ایشان سوال می کردیم، می گفتند
می روم آب بخورم
می گفتیم: "به ما بگویید تا برایتان آب بیاوریم." می گفتند: مگر خودم نمی توانم این کار را انجام بدهم؟ بعد با خنده می گفتند: انسان باید خودکفا باشد. (همان، ص 103)
همسر امام در پاسخ به این پرسش که امام چگونه همسری است و در طول سال های زندگی با شما چگونه رفتار کرده است، می گوید

رفتار ایشان با من، بسیار خوب بوده است. من از ایشان، خیلی راضی هستم. همیشه احترام مرا داشته اند. هیچ وقت با تندی صحبت نمی کنند. اگر لباس و حتی چای بخواهند، می گویند: ممکن است، بگویی به من فلان لباس را بدهند! حتی گاهی خودشان چای خودشان را می ریزند

امام، محیط زندگی را و احترام به همسر و فرزندان را، بخشی از سلامت و سعادت جامعه آینده می داند.

نامه امام به همسرش

امام خمینی در سال 1312 عازم سفر حج شد و در بین راه نامه عاشقانه ای برای همسرش نوشته است که تصویر دیگری از بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران را مقابل چشم مخاطب قرار می دهد. متن کامل این نامه را در ادامه می خوانید:

زمان: فروردین 1312 / ذی القعدة 1351.

مکان: لبنان، بیروت.

مخاطب: ثقفی، خدیجه (1).

تصدقّت شوم؛ الهی قربانت بروم، در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوّت قلبم گردیدم متذکر شما هستم و صورت زیبایت در آئینه قلبم منقوش است. عزیزم امیدوارم خداوند شما را بسلامت و خوش در پناه خودش حفظ کند. [حال] من با هر شدتی باشد می گذرد ولی بحمدالله تا کنون هرچه پیش آمد خوش بوده و الآن در شهر زیبای بیروت هستم؛ (2) حقیقتاً جای شما خالی است فقط برای تماشای شهر و دریا خیلی منظره خوش دارد. صد حیف که محبوب عزیزم همراه نیست که این منظره عالی به دل بچسبد.

در هر حال امشب شب دوم است که منتظر کشتی هستیم، از قرار معلوم و معروف یک کشتی فردا حرکت می کند ولی ماها که قدری دیر رسیدیم، باید منتظر کشتی دیگر باشیم. عجلتاً تکلیف معلوم نیست امید است خداوند به عزت اجداد طاهرینم که همه حجاج را موفق کند به اتمام عمل، از این حیث قدری نگران هستیم ولی از حیث مزاج بحمدالله به سلامت، بلکه مزاجم بحمدالله مستقیم تر و بهتر است. خیلی سفر خوبی است جای شما خیلی خیلی خالیست. دلم برای پسرت (3) قدری تنگ شده است. امید است هر دو (4) به سلامت و سعادت در تحت مراقبت آن عزیز و محافظت خدای متعال باشند اگر به آقا (5) و خانمها (6) کاغذی نوشتید سلام مرا برسانید. من از قِبل همه نایب الزیاره هستم.

به خانم شمس آفاق (7) سلام برسانید و به توسط ایشان به آقای دکتر (8) سلام برسانید. به خاور سلطان و ربابه سلطان سلام برسانید.

صفحه مقابل را به آقای شیخ عبدالحسین بگویید برسانند.

ایام عمر و عزت مستدام. تصدقت، قربانت؛ روح الله.

عکس جوف در حال دلتنگی از حرکت نکردن. (9).

صحیفه امام، ج 1، ص: 2

- (1) - ملقب به قدس ایران، همسر امام خمینی.
- (2) - برای عزیمت با کشتی به عربستان برای انجام اعمال حج.
- (3) - آقای سید مصطفی خمینی که در آن زمان سه ساله بوده است.
- (4) - اشاره به آقا مصطفی و فرزند دیگرشان که در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بود و چند روز پس از نگارش این نامه در زمانی که امام در سفر حج بودند، متولد گردید و او را «علی» نام گذاردند. وی در کودکی بر اثر بیماری درگذشت.
- (5) - آقای میرزا محمد ثقفی، پدر همسر امام خمینی.
- (6) - مادر و مادر بزرگ همسر امام خمینی که در آن زمان در قید حیات بوده اند.
- (7) - شمس آفاق ثقفی، خواهر همسر امام خمینی.
- (8) - آقای دکتر علوی.
- (9) - اشاره به نبودن کشتی جهت عزیمت به جدّه.

سرما نخورد

خداوند یک فرزند به ما داده بود. از حاج احمد آقا اجازه گرفتیم جهت خواندن اذان و اقامه در گوش او به خدمت امام برسیم. دی ماه سال 62، ساعت ده صبح وارد منزل حضرت امام شدیم و بچه را بغل امام گذاشتیم. آقا پتو را کنار زدند و گفتند که: توی این سرما، عجله داشتید مگر؟ بچه را آوردید سرما بخورد؟ گفتم: آقا جان مسیر نزدیک است. فرمودند: خیلی خوب. سپس فرمودند: اسمش؟ گفتم: آقا جان اسمش را حسین گذاشته ایم. نام حسین که آمد امام سرشان را کمی پایین گرفتند و دیدم اشک در چشمانشان پر شد. اذان و اقامه را خواندند و فرمودند: ببرید، اما مواظب باشید که سرما نخورد.⁷

⁷ ابراهیم ایمانی (پاسدار).

چرا او را معالجه نمی کنند؟

پس از آنکه در اردیبهشت ماه سال 1359 سعادتی به ما روی کرد و حضرت امام پس از بیماری طولانی، به جماران آمدند و در منزل ما اقامت فرمودند، ما هم به منزلی در کنار خانه امام که اجاره کرده بودیم نقل مکان کردیم. فرزند کوچک من به نام فاطمه در آن موقع حدوداً سه سال داشت و مدت زیادی به بیماری چشم مبتلا بود.

یک روز فاطمه با بچه ها در بیت امام مشغول بازی بود، ناگهان شنید که بچه ها می گویند امام آمد و همه بچه ها به طرف امام رفتند که ایشان را ببینند. فاطمه که در اثر درد نمی توانست چشمهایش را باز کند، هرچه خواست به طرف امام برود و امام را ببیند، نتوانست. امام متوجه او شدند و نزدیک رفتند و او را مورد محبت خود قرار دادند و پرسیدند این بچه کیست؟ بعد از اینکه معرفی شد، امام فرمودند: چرا این بچه را معالجه نمی کنند؟ گفته شد که پزشکان بسیاری او را دیده اند و معاینه کرده اند، لکن فایده ای نداشته است. امام که نسبت به این بچه تحت تأثیر عواطف قرار گرفته بودند، فرمودند: این بچه را به خارج ببرند، شاید معالجه شود و هرچه خرج دارد من قبول می کنم. این گفته امام موجب شد که او را به خارج بردیم تا معالجه شود و به این ترتیب، دخترم سلامت از دست رفته خود را باز یافت⁸.

فرزند علامه طباطبایی «نجمه السادات طباطبایی» همسر شهید قدوسی می گوید: «همه خصوصیات اخلاقی

پدرم، خود به خود در محیط خانوادگی ما نیز تأثیر داشت. ایشان اگر چه وقت زیادی نداشتند، ولی با این حال برنامه هایشان را طوری تنظیم می کردند که روزی یک ساعت، بعد از ظهرها، در کنار اعضای خانواده باشند. در این مواقع به قدری مهربان و صمیمی بودند که آدم باورش نمی شد ایشان فردی با آن همه کار و مشغله هستند. رفتارشان با مادرم بسیار احترام آمیز و دوستانه بود. همیشه طوری رفتار می کردند که گویی مشتاق دیدار مادرم هستند. ما هرگز بگو و مگو و اختلافی بین آن دو ندیدیم. به قدری نسبت به هم مهربان و فداکار و باگذشت بودند که ما گمان می کردیم اینها هرگز با هم اختلافی ندارند. آنها واقعاً مانند دو دوست با هم بودند. پدرم همیشه از گذشت و تحمل مادرم تمجید می کرد و می گفت که این زن، یازده سال و نیم در «نجف» تحمل هر سختی را کرده است، 8 بچه اش را پس از تولد از دست داده و دم نزده و در همه این مدت من مشغول درس خواندن بودم و خوبیها را به مادرم نسبت می دادند. خودشان می گفتند که از اول ازدواج همیشه با هم یک رنگ و یک دل بودیم. و با بچه

⁸ فریده راستی مهدی (همسر امام جمارانی).

ها بسیار صمیمی بودند. گاهی ساعات بسیار از وقت گرانبهای خود را صرف شنیدن حرفهای ما یا آموختن نقاشی به ما و سرمشق دادن برای تکالیفمان می کردند

در خانه اصلاً مایل نبودند کارهای شخصیشان را کس دیگری انجام دهد و بر سر آوردن رختخواب همیشه مسابقه بود، پدرم سعی می کردند زودتر از همه این کار را انجام دهند و مادرم هم سعی می کرد پیش دستی کند. حتی این اواخر که بیمار بودند و من به خانه شان می رفتم با آن حالت بیمار برای ریختن چای از جای خود برمی خواستند و اگر من می گفتم: «چرا به من نگفتید که برایتان چای بیاورم؟» می گفتند: «نه، تو مهمانی، سید هم هستی و من نباید به تو دستور بدهم.» وقتی مادرم مریض می شد، اصلاً اجازه نمی داد از بستر بلند شود و کاری انجام دهد. مادر من حدود 17 سال پیش فوت کرده است، پیش از فوت حدود 27 روز در بستر بیماری بود و در این مدت پدرم از کنار بستر ایشان لحظه ای بلند نشدند. تمام کارهایشان را تعطیل کردند و به مراقبت از مادرم پرداختند. بسیار وفادار و عاطفی بودند، تا سه چهار سال پس از فوت مادرم، پدرم علامه طباطبایی هر روز سر قبر او می رفتند و بعد از آن هم که فرصت کمتری داشتند، به طور مرتب، دو روز در هفته، یعنی دوشنبه ها و پنج شنبه ها، بر سر مزار مادرم می رفتند و ممکن نبود این برنامه را ترک کنند. می گفتند: «بنده خدا بایستی حق شناس باشد. اگر آدم حق مردم را نتواند ادا کند حق خدا را هم نمی تواند ادا کند.»

همسر شهید مطهری : در مدت 26 سالی که با شهید مطهری زندگی کردم ، همیشه با یک حالت تواضع و آرامش با من رفتار می کردند باصدای متین وچهره خندان ، به طوری که من با ارادت و عشق خاصی کار می کردم و علاقه شدید ایشان به من و محبتهایی که می کردند ، مرا در انجام کارهای منزل رغبت و شوق عجیبی می بخشید .

من بسیار کم سن و سال بودم که به منزل ایشان آمدم . ولی با همه آن صغر سن ، هیچ وقت یادم نمی آید که از ایشان ناراحتی و رنجی دیدم باشم . بسیار مهربان و باگذشت بودند و به آسایش و راحتی من و بچه ها اهمیت می دادند آن قدر با من صمیمی و نزدیک بودند که رنج و ناراحتی مرا نمی توانستند تحمل کنند .

یادم هست یک بار برای دیدن دخترم به اصفهان رفته بودم که بعد از چند روز با یکی از دوستانم به تهران برگشتم .

نزدیکی های سحر بود که به خانه رسیدم . وقتی وارد خانه شدم ، دیدم همه بچه ها خواب اند ولی آقا بیدار است . چای حاضر کرده بودند ، میوه و شیرینی چیده بودند و منتظر من بودند .

دوستم از دیدن این منظره بسیار تعجب کرد و گفت : [همه روحانیان این قدر خوب اند ؟]

بعد از سلام و علیک ، وقتی آقا دیدند بچه ها هنوز خواب اند ، با تأثر به من گفتند :

می ترسم یک وقت من نباشم و شما از سفر بیایید و کسی نباشد که به استقبالتان بیاید .

یک وقت هم من و ایشان به سفر کربلا رفته بودیم . وقتی به خانه برگشتیم دو سه تا از بچه ها خواب بودند . ایشان ناراحت شدند و با بچه ها دعوا کردند که :

چرا وقتی مادران از سفر کربلا برگشته ، همه شما به استقبالش نیامدید ؟ !⁹

همسر شهید حاج محمد ابراهیم همت: زندگی ما طول چندانی نداشت اما عرض بی انتهایی داشت .

ابراهیم بودنش خیلی کم بود؛ اما خیلی با کیفیت بود

هیچ وقت نشد زنگ در خانه را بزند و در برایش باز شود. قبل از اینکه دستش به زنگ برسد، در را برایش باز می کردم. می خندید. خنده ای که همه مشکلات و غم و غصه اش پشتش بود؛ اما خودنمایی نمی کرد.

تا بود نود و نه درصد کارهای خانه با او بود

آن قدر غرق محبتم می کرد که یادم می رفت از مشکلات جبهه اش پیروسم. تا از راه می رسید حق نداشتم دست به سیاه و سفید بزنم. اگر می خواستم دست بزنم، گاهی تشرم می زد

خودش شیر بچه ها را آماده می کرد، جای شان را عوض می کرد. با من لباس ها را می شست و می برد. پهن شان می کرد و خودش جمع شان می کرد. خودش سفره را پهن می کرد و خودش جمع می کرد

«می گفتم: «تو آنجا خیلی سختی می کشی، چرا باید به جای من هم سختی بکشی؟

«می گفتم: «تو بیش از آنها به گردنم حق داری. من باید حق تو و این طفل های معصوم را ادا کنم

«می گفتم: «ناسلامتی من زن خانه تو هستم و باید وظیفه ام را عمل کنم

می گفتم: «من زودتر از جنگ تمام می شوم ژیللا. ولی مطمئن باش اگر ماندنی بودم به تو نشان می دادم
«تمام این روزهایت را چطور بلد بودم جبران کنم^{۱۰}

اما نامهربانیها با همسر!

پادشاه زنانش را آتش زد!

شاه عباس دوم روزی در حرمخانه باده زیادی خورده و به سه نفر از بانوان دستور داد که آنها هم بنوشند. آنها پوزش خواستند و گفتند که به زودی به حج خواهند رفت. شاه سه بار دیگر پافشاری کرد و

کتاب به مجنون گفتم زنده بمان؛ کتاب همت. نوشته فرهاد خضری. نوبت چاپ: نوزدهم، ۱۳۹۲^{۱۰}

به آنها گفت که باده بنوشند: بانوان به همین سخن پوزش خواستند. شاه بی درنگ فرمان داد هر سه را بستند و آتش بسیاری افروخته آنها را در آتش سوختند.

شاه عباس دوم بار دیگری در پی زیاده روی در نوشیدن باده، به یکی از بانوان حرم گفت که او هم باده بنوشد و آن بانو از نوشیدن باده خودداری کرد. شاه خشمگین برخاست و به بزرگ خواجه سرايان گفت که او را نیز مانند آن سه بانوی دیگر در آتش انداخته بسوزانند. آغاباشی می خواست فرمان شاه را به انجام رساند اما در برابر گریه و زاری و درخواست های آن بانو، دلش به رحم آمد و پیش خود گفت که شاه این بانو را دوست دارد فردا که به هوش بیاید او را خواهد بخشید.

از این روی، آن بانو را نکشت. بامداد که شاه از خواب برخاست از آغاباشی پرسید که فرمان را انجام دادی؟ پاسخ شنید که فرمان شاهانه را به تعویق انداختم تا شاید پادشاه اندیشه خود را دگرگون سازد. شاه بی درنگ فرمان داد آغاباشی را در آتش انداخته سوزانیدند و آن بانو را بخشید.

عذاب شوهر بخاطر مسخره کردن همسر

شیخ رجبعلی گفت در عالم برزخ دیدم که مردی را عذاب می کردند چون دائم اسم همسرش سکینه را خانم سکو می گفت و زنش را ناراحت می نمود!^{۱۱}

من شوهرم دست بزن داره نه یه سیلی نه با اینکه لاغره از لحاظ جسده ولی چنان قدرت دستی داره که نمیتونید تصور کنید کاش فقط دست بزن بود با کمر بند هم میزنه سر موضوعاتی که خیلی پیش پا افتادست

به خدا زنی که محکوم به خیانت هست هم اینطور نمیزنن دو باری که منو با کمر بند زد تمام پشت بازوهای کبود شد شاید گفتنش جایز نباشه ولی درهر دو زمان کمر بند باسن من به طور مستقیم برخورد میکرد به هیچ کس نمیتونم بگم هر کی که پرسید گفتم تصادف کردم

چنان با لغت به پاهایم میکوبه که سیاه کبود میشه 'اینارو گفتم که به اینجا برسم کجای قران کجای اسلام به مرد اجازه اینکاره میده 'شوهر من به خدا خیلی اعتقاد داره تو خونه ما اول خدا بعد نون سفره بعدم خود سفره خیلی منزلت داره اگه احيانا موقع پهن کردن سفره به طور تصادفی پای من گوشه ای از سفره رو لمس کنه این جمله رو می شنوم) بی شعور احمق پاتو از رو برکت خدا بردار

به نظر شما من به عنوان یه موجود زنده به عنوان یه زن برکت یه خونه هستم یا یه شیعه به اسم سفره ('منم به حرمت نون سفره اعتقاد دارم 'چرا هرچی تو رسانه و شبکه های اجتماعی میگن فقط به زن هاست ؟ چرا حرمت یه زن رو به مرد یادآوری نمیکنن؟

چرا مردها متوجه نیستن که برکتی که بعد از ازدواج به زندگیشان وارد میشه به خاطر وجود زناشون ؟
خانم دیگری میگه

شوهر من هم دست بزن داره هم به من خیانت کرده هم بهم پول نمیده هم حق دخالت تو هیچ کاریرو بهم نمیده حتی وقتی که خونه هستش حرفاشو به پسر میگو که من بشنوم پسر 2سالشه حتی حرف زدن بلد نیست به اون میگه لباسم کجاست. ولی به من نمیگو. خیلی راحت تحقیر میکنه میگه

برو. من نمیدونم خدا چرا جوابه این ادمارو نمیده حتی خوانوادش میگن تو لج نکن تو رو خدا برام دعا
!کنید که ب سزای اعمالش برسه

دیگری می گه

منم بارها و بارها از شوهرم کمر بند خوردم. سر هر موضوعی سه چهارتا سیلی ابدار بهم میزنه. میزنه تو
!گوشم. کتک سیری بهم میزنه همیشه

:این یکی میگه

سلام عزیزم شما هم مثل منی ما 3 ماهه که عقد کردیم اما تو این سه ماه خیلی کتکم میزنه با
کمر بند. حتی یه هفته پیش طوری با لگد زد تو کمرم که خونریزی کردم. یا موهام میگره میکشه خیلی
درد میگره حتی سرم رو چند بار به دیوار زده خونواده من خبر ندارن. اما مادر شوهرم میدونه هر چی
هم بهش میگه دست از این کارات بردار بدتر لج میکنه. کمکم کنید دوران نامزدی که بهترین دوران
!است واسه من شده جهنم

شهره میگه: سلام منم شوهرم خیلی بد اخلاقه اولش خوب بود ولی بعد خانوادش میگفتن زن ذیلی
!اونم الان دیگه کتک میزنه تازه من سر کار هم میرم تمامه حقوقم رو هم میگیره. کمکم کنید

نامردی نوشته: به نظر من مرد حق داره زنش و بزنه تنبیه کنه تحقیر کنه شکنجه اش بده زندانی کنه و
زن هیچ حقی نداره که زر اضافه بزنه اگر مرد حق داره جلوش وایسه من با زنم همه کار میکنم
حبسش میکنم برده اش میکنم اگه به امرم گوش نده بلایی به سرش میارم که به دست پام میفته. زن
من حق نداره جلو من و خانواده م سرشو بالا بگیره. من حتی زنم فلک و اسپنک م میکنم خیلی حال
!میده

!سارا میگه: من الان هشت ماهمه و همین یک ساعت پیش شوهرم کتکم زد

خوش زبانی زوجین عامل استحکام خانواده

زن و شوهر که باید سالیان سال باهم زندگی کنند باید نسبت به هم خوش زبان باشند. هیچوقت به هم نیش و کنایه نزنند. هم رو مسخره نکنند. عیب و ایراد از هم نگیرند. ولو ظاهری هم شده بهم اظهار محبت کنند. در این صورت زندگی شیرین خواهد بود

اما اگر زن یا شوهر بد زبان باشند! زندگی تلخ خواهد بود

و اون آرامشی که خداوند در سوره روم فرمود که بر اثر ازدواج بدست می آید، با زن بد زبان یا شوهر بد زبان حاصل نمی شود

مردهای بد زبان

!زنهایی که از بد دهنی شوهر می نالند هم فراوانند

یکی از مشکلات خانواده ها این است که مرد خانواده ادم بد زبان است. مردهایی که تربیت درست نشدند و زبانشان تلخ است. وقتی از چیزی ناراحت می شوند فحش و ناسزا می گویند. در اینجا به چند مورد از شکوه زنان از شوهران بد زبانشان اشاره میشود

شوهر بددهن و پرخاشگرم را چگونه تغییر دهم؟

جام جم سرا: خانمی هستم، ۳۰ ساله. ۱۲ سال است ازدواج کرده‌ام. همسرم بسیار خودخواه و بددهن است. از هر راهی سعی کرده‌ام او را متوجه اشتباهش کنم بی‌فایده بوده و همیشه مرا مقصر می‌داند؛ از طرفی برای بچه‌هایم که شاهد بحث‌های مکرر ما هستند، نگرانم لطفا راهنمایی ام کنید

دیگری میگه:

! گاهی دیگه از مرز فحش دادن ساده میگذره

سلام دوستان .، یک و سال و چند ماهه ازدواج کردیم و هر بار دعوا مون میشه ، حرفه ای خیلی زشتی به من میزنه و گاهی دیگه از مرز فحش دادن ساده میگذره ! با خودم فکر میکنم مگه میشه آدم به ناموس خودش فحشهای ناموسی بده ... نمیدونم ... ناراحتم ... توی اتاق نشستم ... دلم پر از غمه و ... شکسته... تازه هم خودش هم خانواده اش تحصیلکرده های فوق و دکترا هستن ... اما شعور

خانمی میگه:

سلام خسته نباشید،لطفا راهنمایی کنین همسرم موقع عصبانیت و مخصوصا دعوا خیلی بد دهنی میکنه فحش میده حتی به خانواده من و مادرم و خواهرهام بدترین و رکیک ترین حرف هارو میزنه که شرمم میشه بگم. چهار ساله باهاش زندگی میکنم بهش میگم حالم بهم میخوره از این همه بد

حرف زدن اما رعایت نمیکنه اصلا.و میدونه من بدم میاد تو دعوا خودشو قشنگ خالی میکنه با این حرفا که منو حرص بده.نمیدونم چکار کنم خسته شدم ازین رفتار

جواب:صبوری و سکوت در مقابل فحاشی سیره اهل بیت علیهم السلام که پاداش فراوانی داره

خانمی هستم ۲۴ ساله همسر ۲۶

(دو ساله ازدواج کردیم و یک فرزند ۶ ماهه داریم)پسر

زندگی خوبی داریم خدا رو شکر ، مشکل من اینه وقتی همسر خسته هست بهانه گیر میشود و من هم خیلی آروم جوابشون رو میدم ولی عصبانی میشوند و گاهی داد میزنند

البته چند ساعت بعد که استراحت کنند یا بخوابند خوب میشن و چند بار هم بابت عصبانیت شون از من عذرخواهی کرده اند

لطفا راهنمایی کنید من چه وظیفه ای دارم و چطور برخورد کنم؟جواب:باید زن جواب نده و دهن به دهن نکنه و جلوش نایسته و بحث نکنه و سکوت کنه و فضای خانه رو آرام بذارید اگرچه مرد غیر منطقی عمل کنه ولی اگر جواب بده بدتر میشه چون مرد یا خسته است یا مشکلی داشته و زن باید سنگ صبور باشی

سلام خسته نباشید. شما رو به خدا استاد این بار کمک کنید.. خانمی 38 ساله هستم و با آقامون 10

سال فاصله سنی دارم و 2 فرزند دارم. هر دو کارمند و تحصیل کرده و شاغل هستیم. بنا به دلایل

مختلف میدونم انتخابم غلط بوده ولی به خاطر بچه ها و آینده شون تحمل می کنم. همسرم کارهای خوب هم داره ولی خیلی کینه ای هست و فقط نظرات خودش رو هرچند غلط باشه قبول میکنه. هر کاری که به نظرتون می رسه سرم من آورده. 8 ماهه خونه پدرم نمیاد چون سر چند چیز به من گیر بیخود داده بود و حتی روم دست بلند کرد پدرم بعد از 14 سال باهاش صحبت کرد و این بهش برخورد و از اون موقع خونه بابام نمیاد و من واقعا ناراحتم و پیش فامیل سرافکندم کرده. تو این 14 سال پدرم هیچی رو به روش نیوورده و همیشه به این خاطر رابطه شون خوب بوده ولی از موقعی که پدرم کمی نصیحت دوستانه کرده قطع ارتباط کرده. من هم مقابله به مثل کردم و به خونه پدر شوهرم نرفتم ولی تاثیری نداشت. بعد تصمیم گرفتم به خونه پدر شوهرم برم شاید اونهم عوض بشه. ولی باز هم تاثیری نداشت. الان هم خودمو به بی خیالی زدم. اهل صحبت و مشاوره هم نیست واقعا دچار افسردگی شدم. اصلا دوست ندارم کسی از فامیل مشکلات منو بدونه ولی به شوهرم اصلا مهم نیست. لطفا راه حل بدین. جواب: اول اینکه مرد اگر لج کنه باید در مقابلش لج نکنی. بلکه باید حلم و بردباری کنی. و مشکل شما ارتباط شما با شوهرت هست نه خانواده شما. احتمالا در مقابل شوهر غز می زنید یا فوراً تمکین نمی کنید و جلوش می ایستید. ولی اگر هرد لج کنید کار بدتر میشود

مهربانی با همسر جزو اخلاق محمدی است

از موارد مهم مهربانی در خانواده، مهربانی زن و شوهر نسبت به هم بویژه مهربانی شوهر نسبت به همسر خود می باشد. خداوند در سوره روم فرموده یکی از آیات الهی و معجزات خلقت این است که خداوند از جنس شما همسر افرید تا در کنارش آرامش داشته باشید و بین شما محبت قرار داد

اگر زن و شوهر بخواهند از زندگی لذت ببرند چاره ای نیست که باید همیشه باهم مهربان باشند. لذا زن و شوهر هایی هستند که انچنان باهم مهربان بوده اند که حتی در سن پیری بهم عشق می ورزیدند. و وقتی یکی از دنیا رفته، دیگری هم به فاصله کمی حتی دیده شده یکساعت بعد، از دنیا رفته است

و طاقت دوری از همسر مرحوم خود را نداشته است. خداوند امر و سفارش به این نوع محبت کرده و ان را تایید نموده و عشق مقدس همین عشق است عشق زن و شوهر بهم. که نمونه ان محبت بین علی و زهرا سلام الله علیهما است. که خداوند در قران در سوره الرحمان از آن اینگونه تعبیر فرموده است

مرج البحرين يلتقيان... دو دریا بهم پیوستند... یخرج منهما لولو والمرجان.... از این دو دریا

جواهراتی (حسن و حسین و زینب و ام کلثوم) بیرون آمد.... عجب تعبیری خداوند مهربان از ازدواج علی و زهرا سلام الله علیهما فرمود....

اگرچه محبت در بین بسیاری از زن و شوهرها وجود دارد ولی متأسفانه تعداد زیادی هم خانواده هایی هستند که همیشه در ان جنگ و دعوا و ضرب و جرح و ناراحتی است و اکثراً زنها مورد ظلم شوهر... قرار می گیرند و گاهی هم بر عکس شوهر مورد ظلم زنش قرار می گیرد

داستان حضور پیامبر در حجره حفصه

پیامبر خدا در حجره حفصه بودند و تب و لرز داشتند. عایشه اشی برای حضرت فرستاد ولی حفصه ظرف اش را شکست..پیامبر دید کمی اش روی تکه ای از ظرف مانده. ان را خوردند و به اورنده اش فرمودند به عایشه بپو پیامبر اش را خوردند.

فرزندان می گفتند پدرمان مادرمان را اذیت می کند.....

مداح مشهور دست زنش رو شکسته بود!..

..یه روز دیدم نمازگزاری زانوی غم به بغل گرفته..معلوم شد با زنش سر جوراب دعوا کرد و زنش رو خانه پدرش فرستاده...

یا در نماز جمعه اقای با دوتا بچه کوچک آمده بود با زنش دعواش شده بود چند تا سیلی بش زده بود اونم قهر رفته بود...

.اگر کنترل خشم داشته باشیم زندگی با دعوا تلخ نمیشود.پیامبر هیچوقت تو خانواده عصبانی نمی شدند...*****

مرد تو خونه به همسرش کمک کند:

امام صادق علیه السلام فرموده اند

«کان امیرالمومنین علیه السلام یحتطب و یسقی و یکنس و کانت فاطمة تطحن و تعجن و تخبز»

امیرالمومنین علیه السلام در خانه به کارهای مشکل می پرداخت هیزم جمع آوری می کرد ، آب به منزل می آورد و جارو و نظافت منزل را بعهده داشت و فاطمه زهرا سلام الله علیها گندم را با آسیاب دستی آرد می کرد و خمیر می کرد و نان می پخت

بحار ج 43 ص 151 / به نقل از رساله امام سجاد علیه السلام، شرح نراقی

حضرت امام می رفت اشپزخانه و می فرمود کمک از بهشت آمده

مرد کارهای شخصی خود را خود انجام دهد و مرتب به خانواده اش دستور ندهد!

درباره حضرت امام می گفتند هیچ وقت از همسرش و فرزنداناش چیزی درخواست نمی کرد. سید احمد می گفت ما ارزو می کردیم امام به ما مثلا بگوید برایم یک لیوان آب بیاورید ولی امام خود می رفت و آب می آورد.

در زمان رسولخدا(صلی الله علیه و آله) شخصی وضع مالیش سخت شد و همسرش به او گفت ای کاش نزد رسولخدا(صلی الله علیه و آله) می رفتی و از او چیزی طلب می کردی آن مرد نزد رسولخدا(صلی الله علیه و آله) آمد وقتی که حضرت او را دیدند قبل از اینکه او صحبتی کند حضرت فرمود: هر کس از ما سؤال کند به او عطا می کنیم و هر کس از ما نخواهد خدا او را بی نیاز می کند. آن مرد با خود گفت رسولخدا(صلی الله علیه و آله) غیر مرا قصد نکرده پس بهانه برگشت و جریان را به زنش گفت. زنش گفت: رسولخدا(صلی الله علیه و آله) هم بشر است او از کجا خبر دارد ما گرسنه هستیم. برو و او را از وضع زندگی ما آگاه کن آن مرد پیش رسولخدا(صلی الله علیه و آله) رفت و پیامبر همان جمله را فرمودند و تا سه بار این رفت و برگشت پیش آمد تا اینکه آن مرد عزم خود را جزم کرد تا سخن پیامبر را بکار ببندد پس رفت و یک تبری عاریه کرد و بالای کوهی رفت و هیزم تهیه کرد و فروخت و به جای آن آرد گرفت و آن شب غذا تهیه کردند و فردا هیزم بیشتری تهیه کرد و فروخت و روز به روز وضعش بهتر شده پس تبری خرید و بعد دو شتر بارکش و سپس غلام خرید و توانگر شد آنگاه نزد پیامبر آمد و شرح حالش را گفت رسولخدا فرمود من که به تو گفتم هر کس از ما نخواهد می دهیم و هر کس نخواهد خدا او را بی نیاز می کند

آیست آبرو که نباید بجوی باز

از تشنگی بمیر و نبر آبروی خویش

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

در خانه کارهای شخصی خود را خود انجام دهید مثلاً نگوید برایم آب بیاورید! خودتان بروید آب بیاورید.

اگر سر سفره نشسته اید نگوید اون پارچ آب را به من بدهید! خودتان بلند شوید و آن را بیاورید.

در بین همکارانتان که هستید باز چیزی و درخواستی از آنها نکنید. قرض نکنید مگر اینکه مجبور شوید. تا می توانید وام درخواست نکنید تا بعد نیاز به درخواست ضمانت و امثال آن پیدا کنید.

دستور دادن و درخواست کردن برای کارهای شخصی، انسان را تحقیر می کند.

□ آیت الله حق شناس میفرمود:

در زمانی که بنده درس طلبگی می خواندم، به استادم گفتم: دایی بنده میلارد است، ولی هیچ [?] توجهی به بنده ندارد!

استاد گفت: این صحبت تو نشانۀ این است که محبت دنیا در قلب تو رسوخ کرده است، هر چه [?] زودتر باید این محبت را از قلب خودت خارج کنی.

دایی کدام است؟! باید خدا و امام زمان (ع) رزق تو را بدهند. [?]

چند سالی که من در کلاس اخلاق شرکت کردم، یک روز شیخ رضا علما پیش من آمد و □ □ گفت: من پیش دایی شما رفته ام و برای شما یک ماهیانه تعیین کرده ام.

بنده وقتی این حرف ایشان را شنیدم، خیلی ناراحت شدم و گفتم: شما با اجازه چه کسی چنین □ کاری کردی؟! روز قیامت در حضور پیغمبر (ص) گریبان تو را خواهم گرفت!

گفت: باباجان! من به شما احسان کرده ام. □ □

گفتم: خیر، این کار شما احسان در حق من نبوده است! و اگر بخواهی که من از سر تقصیر تو □ بگذرم، باید بروی و به دایی بنده بگویی که اگر تو پول می خواهی، به من مراجعه کن!

البته بنده در آن زمان هیچ پولی نداشتم، ولی با توجه به مقام مقدس امام زمان (ع) این حرف را می □ زدم.

ببینید مطالب اخلاقی چه تأثیری می کند! من همان کسی بودم که از دایی خودم توقع مالی داشتم.^{۱۲} □

^{۱۲} ز ملک تا ملکوت، ج ۱

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می فرمایند:

وَلَا تَفْتِنْنِي بِالْأَسْتِعَانَةِ

برخیزم، و در بیچارگی به پیشگاه تو بنالم، و مرا به کمک خواستن از

بَغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَرْتُ، وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا

غیر خود چون مضطر شوم، و به فروتنی برای مسئلت از غیر خود چون

اِفْتَقَرْتُ، وَلَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونِكَ إِذَا رَهَبْتُ، فَاسْتَحِقَّ

ندار شوم، و به زاری کردن به درگاه غیر خود چون بترسم گرفتار مکن، که به آن خاطر

بِذَلِكَ خِذْلَانُكَ وَمَنْعُكَ وَاعْرَاضُكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

.سزاوار خواری و منع از رحمت و بی‌اعتنایی از جانب تو شوم، ای مهربانترین مهربانان

عصبانیت خود را کنترل نمائید

که اگر هر فردی به هر دلیلی به ما حرف های ناراحت کننده زد، یا عملی انجام داد که ما عصبانی

شدیم باید خشم خود را فرو بخوریم و در مقابل عکس العملی نشان ندهیم.

پیامبری که کوه خورد!

از امام رضا علیه السلام روایت شده که:

خدای عزّوجلّ به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود: چون صبح کردی نخستین چیزی را که با آن رو

به رو شدی بخور صبح که شد آن پیامبر به راه افتاد و با کوه سیاه بزرگی رو به رو شد. ایستاد و گفت:

پروردگارم عزّوجلّ مرا فرموده است که این را بخورم و متحیر ماندم، ولی به خود آمدم و گفتم:

پروردگارم، جلّ جلاله، مرا به کاری که توانش را ندارم فرمان نمی دهد. لذا به طرف کوه رفت تا آن

را بخورد. هر چه به آن نزدیک می شد، کوه کوچکتر می گشت و وقتی به آن رسید کوه را لقمه ای

یافت و آن را خورد و دید خوشمزه ترین چیزی است که تا کنون خورده است.

بعد به او گفتند این کوه مثال خشم و عصبانیت است که اولش سخته ولی اگر کنترلش کنی شیرین

خواهد بود.

بسیاری از دعوایها و اختلافات از عدم کنترل عصبانیت است. لذا قرآن و اهل بیت به ما توصیه کرده اند

حتما عصبانیت خوتون رو کنترل کنید. گاهی بر اثر عدم کنترل عصبانیت افرادی بوده اند که مادر

خود یا پدر خود یا رفیق خود یا همسر خود را کشته اند! گاهی باعث شده اند یک طایفه اواره شهرها

باشوند.

بهترین راه کنترل عصبانیت این است که انسان صلوات بفرستد و وضو بگیرد و در حال عصبانیت هیچ

سخنی نگوید. هیچ تصمیمی نگیرد. از نظر شرعی تصمیمات ادم عصبانی اعتباری ندارد. قسمش یا

نذرش اعتبار ندارد.

مومن باید خوش اخلاق باشد و تا می تواند عصبانی نشود.

ایه الله حسن زاده نامه نوشت برای دیدار امام زمان. اما چند روز بعد عصبانی شد و با خانواده اش

بد اخلاقی کرد. جواب نامه آقای قاضی امد که: ایشان چگونه می خواهند این راه را طی نمایند با آن

اخلاقی که نسبت به عائله و کودکان انجام و با آنها دعوا کردند، با آن اخلاق تند چگونه می شود به

این رتبه و مقام رسید.»

هر کسی به امام کاظم علیه السلام بدی می کرد حضرت برایش هدیه می فرستاد..

ما هم این روش را امتحان کنیم. اگر کسی به ما بدی کرد بجای تلافی کردن، بش خوبی کنیم. بش

هدیه بدهیم. بعد اثر معجزه اسایش را که دوستی و جلب محبت طرف است می بینیم.

مشکلات خود را به کسی نگوئید

ادم نباید مشکلات خود را به دیگران حتی رفیقش بگوید. چون اثرش این است که ادم شکست خورده ای به نظر می رسیم!

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم. نمی دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم و برای هزینه زندگی درآمدم ندارم و ... امام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می شود تو در صحنه زندگی شکست خورده ای .

علی (علیه السلام) می فرماید:

((رضی بالذل من کشف ضره لغیره))

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند.

این پنج چیز را با مردم مطرح نکنید!

رازهایتان

گناهان و خطاهایتان

زندگی خصوصی

درآمدها

آیا دوست دارید دیگران درباره درآمدهایتان پرس و جو کنند؟ نه

نقاط ضعفتان!

4- بیماری خود را مخفی نمایید!

بعضی ها عادت بدی دارند وقتی پیش یه نفر می نشینند شروع می کنند مرض های خودشون رو گفتن. که بله من دیابت دارم! من قلبم مشکل داره! من کلکسیون بیماری ها هستم من...

این باعث میشود احترام انسان نزد دیگران کم شود.

پیامبر خدا فرمود:

أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: كِتْمَانُ الْفَاقَةِ، وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ، وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ

:چهار چیز از گنج های بهشت است : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

.پنهان داشتن ناداری، پنهان داشتن صدقه، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن درد.^{۱۳}

اگر مثلا دل درد داریم لازم نیست به کسی بگیم حتی به والدین یا همسر. چون اونها هم نگران میشوند. فقط به پزشک و پرستار گوییم .

گاهی پیش بعضی دوستان که می رویم می بینیم وقتی تعریف می کند می گوید مثلا تا بحال چند تا عمل داشته ام و چندبار بیهوشم کردند! ارتروز دارم و درد میکشم! و...

اینجور حرف زدن باعث میشود ادم کم ارزش شود.

کمک به دیگران را مخفیانه انجام دهید

به ما سفارش شده که اگر می خواهیم به نیازمندی کمک کنیم ان را مخفیانه انجام دهیم چون اینجوری دارای چند تا فایده است.

یکی اینکه آبروی طرف حفظ میشود. و دچار خجالت و شرمندگی نمی گردد. یکی اینکه باعث ریاکاری و اشکال در قصد اخلاص ما نمیشود. یکی اینکه باعث ناراحتی دیگران نمیشود! مثلاً اگر به همسرمان بگوییم مبلغی پول به مادرمان یا خواهرمان کمک کرده ایم احتمال دارد باعث ناراحتی همسرمان بشود و شاید هم باعث دعوا بشود که ما خودمان نیاز داریم چرا رفتی کمک کردی!

• أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: كِتْمَانُ الْفَاقَةِ، وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ، وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ

:چهار چیز از گنج های بهشت است : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

پنهان داشتن ناداری، پنهان داشتن صدقه، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن درد.^{۱۴}

نقل است وقتی فقیری نزد میرزای شیرازی می رفت او کنار فقیر می نشست و پول را در جیب فقیر می گذاشت که گاه خود فقیر متوجه نمی شد!

در روایت است طوری صدقه بدهید که اگر با دست راست صدقه می دهید دست چپ نفهمد!

بخشنده و سخاوتمند باشید

ادم خوبه سخاوت داشته باشد. بخیل و خسیس نباشد.

ادمای سخاوتمند پیش مردم احترام دارند و ادمای خسیس و بخیل برعکس حتی گاهی خانواده اش
ارزوی مرگش را دارند!

سوره هل اتی در پی بخشندگی اهل بیت نازل شد

همچنین در پی بخشش انگشتر علی علیه السلام در حال رکوع، خداوند در سوره مائده ایه ولایت را
نازل کرد.

در روایت است که حاتم طائی که در جاهلیت زندگی می کرد و خیلی بخشنده بود در قیامت چون
کافر بوده جهنم میره ولی خدا به اتش میگه بترسونش ولی نسوزونش

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ^{۱۵}

سخاوتمند به خدا، مردم و بهشت نزدیک است

پیامبر (ص) فرمود: سخاوتمند به خدا و بهشت و مردم نزدیک است و از آتش دور می باشد و بخیل از خدا و مردم و بهشت دور بوده و به جهنم نزدیک است و جاهل بخشنده بهتراست نزد خدا از عابد بخیل. ^{۱۶}

مرد نباید خسیس باشد و به خانواده اش سخت بگیرد.

خانمی می گفت من رو به کمیته امداد معرفی کنید. گفتم شوهر داری؟ گفت بله و بازاری هست ولی پول برای درمان من نمی دهد.

یا دختر خانمی می گفت با اینکه پدرم پول زیادی در بانک دارد ولی برای رفع مشکلات خانواده خرج نمی کند.

و هزاران مورد از خانم هایی که از خساست شوهرانشان شکایت دارند.

اسلام توصیه کرده باندازه درآمدی که داری خرج کن چه برا خانواده چه در راه خیر. و هشدار داده که انهایی که ثروت را ذخیره می کنند همین ثروت برایشان عذاب می شود.

15 کافی (ط-الاسلامیه) ج 4، ص 40، ح 9 - بحار الأنوار (ط-بیروت) ج 70، ص 308، ح 37 **السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ**

مِنَ الْجَنَّةِ؛

¹⁶ بحار الأنوار، ج 73، ص 308، ح 37

اهل عفو و گذشت باشید

کسی که از خطا و اشتباهات دیگران می گذرد ادم بزرگی است.

چرا خندیدی؟

شخصی اعرابی به مسجد آمد، و گفت:

یا رسول الله در قیامت چه کسی به حساب مردم رسیدگی می کند؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود، الله عزوجل (تبارک و تعالی جل جلاله ربی)

اعرابی خندید!

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا خندیدی؟

گفت: برای این که

«کریم زمانی که به قدرت برسد می بخشد»^{۱۷}

بخشنده اگر به قدرت برسد می بخشد!

ادمی که اهل عفو و گذشت هست عزیز میشود.

عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ؛ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا: حقیقتی که در کلام پیامبر خدا (ص) این گونه منعکس شده است

بر شما باد گذشت؛ زیرا که گذشت جز بر عزّت بنده ^[18]. **يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاَفَوْا يَعْزِّكُمْ اللَّهُ**

نمی افزاید. پس از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزّت بخشد

¹⁷ مجموعه ورام: 9/1، الجزء الأول؛ «قال أعرابي يا رسول الله من يحاسب الخلق يوم القيامة قال: الله عز و جل ! قال: نجونا و رب الكعبة قال و كيف ذاك يا أعرابي قال لأن الكريم إذا قدر عفا».

¹⁸ الكافي، ج 2، ص 108، ح 5؛ منتخب میزان الحکمة، ج 2، ص 698، ح 4326.

امام سجاد(ع) فرمود: اگر مردی به تو از راست بدی کرد و از طرف چپ غدر خواسته به تو روی آورد تو از

او قبول نموده و او را عفو نما.

اخلاق محمدی آخوند خراسانی

یک شخص سخنرانی بود و به خاطر اختلاف سلیقه ای که با آخوند خراسانی داشت، در منبر به ایشان توهین می کرد. این فرد مشکل مالی پیدا کرد و قصد داشت منزل خود را به فروش رساند. خریدار گفت به یک شرط منزل شما را می خرم که آخوند خراسانی آن را تایید کند. این شخص هم چون چاره ای نداشت با شرمندگی نزد آخوند خراسانی رفت و گفت که پای قولنامه را امضا کنند. آخوند خراسانی به ایشان گفتند: "چرا منزل خود را می فروشید؟" آن شخص گفت که من گرفتاری پیدا کرده ام و به پول احتیاج دارم. آخوند خراسانی مقداری پول به او داد و گفت که خانه خود را بفروش و با این پول مشکل خود را حل کن.

مرد خانه باید اهل گذشت باشد و از اشتباهات همسرش و فرزندانش بگذرد تا زندگی شیرین باشد.

نشاط رشد دهند.

اگر می خواهید فرزندانان از نظر روحی سالم باشند، باید در خانه «سخت گیری» و «بهانه جویی» نکنید، از «منفی نگری» پرهیزید، «سعه صدر» داشته باشید و در رابطه با همسر و فرزندانان از خود، گذشت و نرمی نشان دهید. نگذارید سخنان تند و نیش دار و کردار بد، صفا و دوستی و محبت را از میان ببرد و زمینه را برای رشد دیگر اختلاف ها، کدورت ها و نابسامانی ها فراهم سازد. یادمان باشد همه اتفاق هایی که پیش چشم فرزندانمان در محیط خانه رخ می دهد، در رفتارشان بازتاب می یابد و فراموش نکنیم که قرار است، ما با همسرمان سال های سال زندگی کنیم، پس بخشش، بزرگ منشی و سعه صدر را در رفتار و کردارمان رعایت کنیم تا کم کم در مراحل بعدی از اشتباه های همسرمان نیز کاسته شود.

حتما در زندگی زناشویی موارد زیادی پیش می آید که نظرات زن و مرد باهم جور در نمی آید و باهم مخالف است. یا اینکه مرد کاری می کند که زن با آن مخالف است یا برعکس زن کاری می کند که مرد با آن مخالف است و این منجر به ناراحتی از هم می شود. عشق و علاقه جای خود را به تنفر و ناراحتی از هم می دهد.

چه در مسائل جزئی و چه در مسائل مهم

موردی داشتیم که زن و شوهر برای طلاق باهم توافق کرده بودند وقتی با آنها صحبت کردم دیدم که سر یک مساله خیلی کوچک از هم ناراحت شده اند و منجر به تصمیم به طلاق شده که با کمی صحبت با آنها، از طلاق منصرف شدند.

در حالی که باید در این موارد مرد خشم و ناراحتی خود را کنترل کند و با برخوردی پخته مساله را حل نماید.

حضرت علی (ع) مدارا با همسر را در همه حال تأکید نموده است

«با زنان در همه حال مدارا کنید، خوش زبان و نرمخو باشید، و در تمام امور نیکی نمایید»